Archive of SID

مقاله پژوهشی

«تقابل من و فرامن در ساختار فکری مولانا براساس سبک نحوی جملات»

اسماعیل صادقی، شهروز جمالی*، مرتضی رزاق‌پور

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

فروردین ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۱، صفحات ۱۳۵-۱۱۹

DOI: ۱۰,۲۲۰۳٤/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,٦۱٦۲

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: مثنوی یکی از ژرفترین آثاری است که پیوسته از جهات گوناگون مورد نقد، تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. یکی از ویژگیهای متمایز و منحصربفرد این شاهکار ادبیات عرفان فارسی، ساختار تقابلی و نحوهٔ بکار بردن این تقابل در ساختار نحوی جملات مثنوی است. ازآنجاکه الگوی نحوی مثنوی در ساختار واژگان متقابل درجهت کارکرد معنایی مفاهیم عرفانی از جمله استعلا و برتری (فرامن/ جان روح) در مقابل (من/ جسم/ کالبد) است، این نوشته به نگرش تقابلی ساختار جملات مثنوی و نقش و کاربرد آن در خروج معانی از جایگاه مادی به ملکوتی و استعلای «من» زمینی به فرامن در دستگاه فکری مولانا میپردازد و با استناد به رهیافتهای دانش سبک‌شناسی و نشانه‌شناسی ساختگرا براساس تحلیل متن در قالب تقابلهای ساختاری و بنیادین در نحو، جمله‌پردازی مولانا را مورد واکاوی قرار میدهد.

روش مطالعه: پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: در ساخت اندیشگانی مولانا همهٔ پدیده‌ها و وقایع ازجمله ساختار نحوی جملات از جهات مختلف در راستای تقابل جسم و روح یا دنیا و آخرت و از نظرگاه بار معنایی و ارزشی این تقابل مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری: با بررسی این ساختار نحوی میتوان دریافت مولانا به نحو شگفت‌انگیزی در هدفی غیر از زیبایی‌شناسی و بلاغت بمنظور توجه به بُعد معنایی تقابلها در چهارچوب الگوی عرفانی از این شیوه بهره برده است.

تاریخ دریافت: ۲۸ بهمن ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۲۶ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۱۰ فروردین ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:
مثنوی، من، فرامن، ساختار نحوی، تقابل.

* نویسنده مسئول:
Shahroozjamali@iauh.ac.ir
(+۹۸ ۸۱) ۳۴۴۸۱۵۱۲

www.SID.ir

Archive of SID

JSPPP, (۱۵)۷۱: ۱۱۹-۱۳۵, April ۲۰۲۲

Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: http://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The confrontation between me and Faraman in Rumi's intellectual structure based on the syntactic style of sentences

E. Sadeghi, Sh. Jamali*, M. Razzaqpour
Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۶ February ۲۰۲۱
Reviewed: ۱۶ March ۲۰۲۱
Revised: ۳۰ March ۲۰۲۱
Accepted: ۲۱ May ۲۰۲۱

KEYWORDS
Masnavi, I, Faraman,
Syntactic structure, Contrast.

*Corresponding Author
✉ *Shahroozjamali@iauh.ac.ir*
☎ (+۹۸ ۸۱) ۳٤٤۸۱۵۱۲

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Masnavi is one of the deepest works that has been constantly criticized, analyzed and evaluated from various angles. One of the distinctive and unique features of this masterpiece of Persian mysticism literature is the confrontational structure and the way of using this contrast in the syntactic structure of Masnavi sentences. Since the syntactic model of Masnavi in the structure of reciprocal words in terms of semantic function of mystical concepts such as transcendence and superiority (command / soul of soul) versus (I / body / body), this article deals with the confrontational attitude of the structure of Masnavi sentences and its role and application in output. It deals with the meanings from the material position to the realm and the transcendence of the earthly "I" to the command in Rumi's intellectual system and analyzes Rumi's sentence processing by referring to the approaches of constructivist stylistics and semiotics based on text analysis in the form of structural and fundamental contrasts.

METHODOLOGY: The present study was conducted with a descriptive-analytical approach.

FINDINGS: In Rumi's intellectual construction, all phenomena and events, including the syntactic structure of sentences, have been considered from different directions in the direction of the confrontation of body and soul or the world and the hereafter, and from the point of view of semantic and value burden of this confrontation.

CONCLUSION: By examining this syntactic structure, it can be seen that Rumi has surprisingly used this method for a purpose other than aesthetics and rhetoric in order to pay attention to the semantic dimension of contrasts within the framework of the mystical model.

DOI: ۱۰,۲۲۰۳٤/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,٦۱٦۲

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
۲۵	۰	۰

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

تعمق در مثنوی این نکته را آشکار میسازد که در اندیشهٔ مولانا دو نوع «من» وجود دارد، یکی من غیرحقیقی، دروغین، ناسوتی و زمینی که سایه‌وار است و دیگری من حقیقی و ملکوتی که مفهوم حقیقی هستی فرد را تشکیل میدهد. مولانا در سرتاسر مثنوی از «من» غیرحقیقتی سخن بمیان می‌آورد که با من حقیقی در تقابل است و از او بیگانه است. در حقیقت «تمام مثنوی تفسیری است از تعلیم نی که فنای خویش را مقدمه‌ای اجتناب‌ناپذیر برای نیل به بقای حق میداند» (جستجو در تصوّف ایران، زرین‌کوب: ص۳۰۹). این رهایی در حقیقت گریز منِ سایه‌وار و دروغین از خویش تا رسیدن به تصویری از من حقیقی است. شیمل دربارهٔ این‌باره معتقد است: «این من، روی پوش و قلب است. تنها پوسته‌ای از حقیقت برخورد دارد، ولی از درون تهی است. این من جنس ما نیست و با ما بیگانه است. ابن من بویژه با عقل جزئی و نقش مغرور متصل است. این من هم نمودی اجتماعی و هم نمودی اساطیری دارد. نمودهای اساطیری آن ابلیس و نمودهای اجتماعی آن مدعیان دروغین یا ابلیسهای آدم‌نماست. این من همان عقل بدون عشق در شعر مولاناست» (شکوه شمس، شیمل: ص۳۵۷). از این روست که مولانا من در مقابل «فرامن» را در مقام تمثیل چنین توصیف نموده است:

اندرون توست آن طوطی نهان　　عکس او را دیده تو بر این و آن
میبرد شادیت را تو شاد از او　　میپذیری ظلم را چون داد از او
(مثنوی، مولانا: ۱/ ۱۷۲)

از نظرگاه مولانا رهایی از این منِ سایه‌وار، سبب پدیدار شدن من حقیقی یا منِ برتر (فرامن) میشود؛ منی که ریشه در ازل دارد. اما بین دو جنبهٔ وجودی آدمی شباهتهای ظاهری وجود دارد که نباید ما را به اشتباه بیندازد:

تا زراندودیت از ره نفکند　　تا خیال کژ تو را چه نفکند
(همان: ۱/ ۲۳۸)

مولانا براساس تقابل معنایی منِ زمینی و فرامنِ ملکوتی، الگوهای نحوی متنوع و متعددی را در مثنوی می‌آفریند. یکی از این الگوها که میتوان آن را با توجه به میزان گستردگی و در حقیقت بسامد زیاد آن، ویژگی سبکی در شعر او بحساب آورد، هم‌نشینی یا هم‌جواری دو رکن متقابل است.

در این پژوهش سعی شده است تأثیر منظومهٔ فکری مولانا بر ساختار نحوی جملات او، کاربست و نقش آنها در ساختار معنوی واکاوی گردد. بدین منظور سؤال پژوهش به شرح زیر است:

جهت‌گیری فکری مولانا چه تأثیری در تقابلهای ساختاری و نحو جملات وی در مثنوی دارد؟ از پرسشهای دیگری که در تحلیل تقابل من و فرامن در ساختار جملات مولانا میتوان مطرح کرد، آن است که در اشعار مولانا تقابلهای نحوی در ساختار منطق عرفانی شاعر چگونه حل میشود؟ توجه به این نکته ضروری است که تکیهٔ پژوهش حاضر بر ساختار و فرم مثنوی، دلالتگر اهمیت و برتری آن نسبت‌به معنا نیست، چراکه شکوه و عظمت مثنوی هم در تکثر معنایی و هم در ساختار و فرم یعنی در تمامی وجوه و ابعاد جلوه‌گر است.

ضرورت و سابقهٔ پژوهش

با توجه به اینکه یکی از اصلیترین شیوه‌های خوانش متن توجه و درک متن براساس تقابلهای پنهان در ذهن و ضمیر نویسنده از منظر لایه‌های اندیشگانی است، پژوهش حاضر با رویکرد تقابل ساختاری و بررسی نظام اندیشگانی و استعلای فکری مولانا از «من» زمینی تا «فرامن» ملکوتی براساس این اندیشهٔ عرفانی واکاوی میشود. وجه تمایز

www.SID.ir

Archive of SID

این جستار نسبت‌به سایر تحقیقات با موضوع مشابه یا تقریباً مشابه، آزمودن خوانش مثنوی با رویکرد تحلیل تقابل در یک حیطهٔ بینارشته‌ای اعم از ساختگرایی، عرفان و روانشناسی و بررسی این تأثیر بر ساختار جملات مولانا در مثنوی است؛ لذا هدف از نگارش این مقاله پیش از هر چیز ارائهٔ اطلاعات لازم پیرامون ساختار نحوی جملات مثنوی بوده و تبیین سبک فکری مولانا و نقش عرفان او در شکل‌گیری جملات گام دیگر این نگارش میباشد.

جهت‌گیری، رویکرد و خروجی این مقاله با مقالات یادشده در پیشینهٔ پژوهش کاملاً متفاوت است؛ چراکه در مقالات یادشده یا به مسئلهٔ تقابلها و ساختار دوقطبی مثنوی و یا سایر متون مورد بررسی بیشتر از جنبهٔ تک‌بعدی نگاه شده است یا به مقولهٔ هویت و ماهیت «من» در اندیشهٔ عارفانهٔ مولانا توجه شده است، اما مقالهٔ پیش‌رو جستاری چندوجهی در بررسی علل تقابل ساختاری نحو و جملات مثنوی در رویکردی روانشناسی و عرفانی است و از این منظر پژوهش پیش‌رو بلحاظ خروجی متفاوت از سایر تحقیقات یادشده است.

بررسی تقابل ساختارگرایانه یکی از رویکردهای نظریهٔ ساختگرایی است که برای نخستین بار توسط دو سوسور (۱۸۹۵- ۱۹۳۸م) مطرح شده است. اصل این اندیشه بر این بنیان استوار بود که ادبیات یک نظام قاعده‌مند است و همانگونه که مبحث تقابل در زبان وجود دارد، این بحث میتواند در ساختار جملات و معانی یک متن ادبی نیز شکل بگیرد. تقابلهای دوگانه سالهاست مورد توجه زبان‌شناسان بویژه معناشناسان قرار گرفته است. پژوهشگران بسیاری از جمله مورفی (۲۰۰۳ و murphy)، کروز (۱۹۸۶ و cruse) و لانیز (۱۹۹۷و lyons) به بررسی ساختاری این مقوله پرداخته‌اند. جونز در پژوهشی به طبقه‌بندی و معرفی گونه‌های مختلف این جفت واژه‌ها پرداخت و پژوهش وی، منبع معتبری در چهارچوب نحوی زبان انگلیسی است. صفوی (۲۰۱۱ و safavi) انواع تقابلهای حیطهٔ معنایی مانند چپ/ راست بالا/ پایین و... را با برچسب ساختارها و واژه‌های متضاد و مشخص نمود. اما در این راستا با وجود پژوهشهای گسترده در پیوند با معناشناسی، کارکرد کلامی این امر در بافت طبیعی و چهارچوب نحوی در ساختار زبان فارسی و نیز شعر مولانا مورد توجه قرار نگرفته است.

در بیشتر تحقیقات و پژوهشهایی که در زبان فارسی به انجام رسیده است، تعدادی از مقالات معتبر وجود دارد که با این روش به بررسی و واکاوی تحلیل تقابل در سطوح مختلف اثر پرداخته‌اند اما این تقابلها تنها یکی از سطوح اثر را بررسی نموده است مانند سطح واژگانی بتنهایی یا سطح نحوی و یا مضامین و مفاهیم، و در هیچیک از آنها ارتباط مؤثری بین تقابل در یک سطح و سطح پدیدآورندهٔ تقابل که نظام اندیشه و ذهنیت شاعر یا نویسنده است مورد توجه قرار نگرفته است. از میان پژوهشهای انجام‌شده میتوان به موارد زیر اشاره نمود.

صفاری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد تقابلهای دوگانه در مثنوی» تنها به ذکر زوج‌واژه‌های متقابل مانند جسم/ جان، جسم/ روح، دنیا/ آخرت و... پرداخته است و از ارائهٔ رویکرد نظریه‌محور بر پایهٔ نظریه‌ای خاص یا تأثیرات تقابل بلحاظ ساختمان دستوری در نحو جملات سخنی در این مقاله سخن بمیان نیامده است؛ ازاین‌رو پژوهش حاضر در خروجی و مباحث تحلیلی رویکردی کاملاً متفاوت دارد.

فلاح و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقش تقابل در ساختار عقاید دیوان ناصرخسرو» به این مسئله پرداخته‌اند که ناصرخسرو ازطریق ساختار تقابلی واژگان در قصاید خود نوعی سبک شعری و تشخّص ایجاد نموده است تا به کمک زوجهای متقابل عقاید سیاسی و مذهبی خویش را عرضه نماید.

حیاتی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تقابلهای بنیادین متن در گفتمان ادبی و سینمایی: مطالعهٔ موردی داستان آشغالدونی و فیلم اقتباسی دایرهٔ مینا» تقابلهای مضمون و روایی داستان مکتوب و فیلم موردنظر را بررسی کرده و مبانی زیبایی‌شناسی آن را ارزیابی نموده است.

www.SID.ir

Archive of SID

حیاتی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی نشانه‌شناختی عناصر متقابل در تصویرپردازی اشعار مولانا» به اثبات این نکته میپردازد که تقابلهای تصویری در اشعار مولانا در نقطه‌ای به وحدت میرسند و هویت تقابلی آنها مرتفع میگردد. رضوانیان (۱۳۸۸) در مقالهٔ «خوانش گلستان سعدی» براساس نظریهٔ تقابلهای دوگانهٔ کاربرد زیبایی‌شناسی و فلسفی، تقابل واژگانی را در گلستان سعدی مورد بررسی قرار داده است.

دربارهٔ من و فرامن در مثنوی نیز تنها دو مقالهٔ محدود مورد توجه قرار گرفت که در آن نویسندگان تنها از جنبهٔ عرفانی و روانشناسی به بررسی مسئلهٔ هویت در شعر مولانا پرداخته‌اند و از رابطهٔ این موضوع با دیگر جنبه‌های موجود همچون ساختار فکری و نحوی مولانا در مثنوی سخنی بمیان نیاورده‌اند. ماحوزی (۱۳۸۹) در مقالهٔ «مولانا و مفهوم من» به بررسی نارسیسم و خودشیفتگی در غزلیات شمس و مثنوی از قِبَل مفهوم «من» پرداخته است. نصیری و فتاحی (۱۳۹۶) نیز در مقالهٔ «جلوه‌های فرامن «من ملکوتی» در مثنوی مولانا» ویژگیهای عرفانی فرامن یا من ملکوتی را از نظرگاه مولانا مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بریدن از منِ تجربی و قرار گرفتن در شاهراه منِ برتر و یا فرامن غایت عرفان اسلامی مولاناست.

روش مطالعه

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی میباشد و اطلاعات به شیوهٔ جستجو در منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های علمی معتبر گردآوری شده است. پژوهش پیش‌رو به شیوهٔ استقرایی از متدولوژی نظریات نقد ادبی و سبک‌شناسی بهره گرفته است.

بحث و بررسی

جونز (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای مربوط به پیکرهٔ جملات به بررسی ساختار نحوی و تقابل واژگانی کلام در زبان انگلیسی محاوره پرداخت و در این پژوهش بیش از ۳۰۰۰ جمله را از متنهای مختلف استخراج نمود. پس از آن چند چهارچوب نحوی پربسامد را معرفی نمود و طبقه‌بندی خود از کارکرد نحوی واژه‌های متقابل را ارائه داد؛ در این بحث از جستار پیش‌رو چند گونهٔ اصلی از طبقه‌بندی جونز و چهارچوب نحوی رایج در آنها را در مطابقت با ساختار تقابلی (من) و (فرامن) در کلام مولانا با تکیه بر مثنوی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مثنوی مجموعه‌ای است نوآیین، بکر و تا حدودی نامتعارف. ساختار ظاهری، اسلوب روایت و شاکله‌های معنایی آن از قواعد با معیارها و سنتهای به هنجار و از پیش تعیین شده پیروی نمیکند؛ مثنوی ساختاری متمایز دارد و خوانش و بینشی متفاوت را طلب میکند تا در ورای ظاهر، به قرائتی جزئی‌نگر، بسیط و عمیق از آن دست یابد. ارتباط با دنیای متن در مثنوی در گرو فهم و التذاذ هنری از این ساختارهای متفاوت است که سبکی خاص را خلق مینماید و پاره‌های مثنوی را اندام‌وار با یک شاکله و کلیت در کنار هم نگاه میدارد. ویلیام چیتیک معتقد است «دلیل مقبولیت مولانا را باید بیشتر در شیوهٔ گفتن مولانا جست نه در آنچه میگوید. به محض آنکه پیام مولانا را از شیوهٔ گفتار او جدا کنیم، این پیام بصورت خشک و بی‌روح درمی‌آید. نقص بزرگ بسیاری از کتابهایی که درمورد مولانا نوشته شده هم همین است: شعر و اندیشهٔ او را شرحه‌شرحه میکنند و از مشاهدهٔ روح و قلب آن بازمیمانند» (طریق صوفیانهٔ عشق، چیتیک: صص ۱۸- ۱۷).

یکی از مباحث ریشه‌دار در ذهن بشر از دیرباز تاکنون که میتوان ردّپای آن را در اندیشه و افکار و فلسفهٔ افلاطون نیز جستجو کرد، ساختار و نگرشهای دوگانه یا دوقطبی است. در این نوع نگرش تمامی مفاهیم، امور و حتی

www.SID.ir

Archive of SID

پدیده‌ها در یک ساختار تقابلی مقوله‌بندی میشوند. «تقابل گفتار بر نوشتار، فلسفه بر ادبیات، قطعیت بر نسبیت و... نگرش تقابلی و چیدمان امور در دو قطب متضاد و مقابل هم دو ماحصل و خروجی مهم دارد؛ یک ارزش بخشیدن و اعتباردهی به قطب اول و طفیلی و درجه‌دوم شمردن قطب دوم و دیگر تکیه بر معنای قطعی و تثبیت‌شده» (پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی، ایگلتون: ص ۱۸۳).

مثنوی مولانا را باید یک کلّ یکپارچه و اندام‌وار دید که هر جزء آن در رفت و برگشت و در رابطه‌ای دوسویه در یک رابطه‌ای تکمیلی و تداومی از جزء به کل و از کل به جزء در رفت و برگشت است. «راه رفتن واقعی به درون این منظومه -منظومهٔ مثنوی و عرفان آن- آنگاه حاصل میشود که شما بتوانید مثنوی جلال‌الدین رومی را بلحاظ صورت و فرم نیز قویترین اثر زبان فارسی بشمار آورید، بی‌آنکه بگویید معنای بسیار خوبی است اما در شیوهٔ بیان یا صورت دارای ضعف و نقص است. وقتی از درون این منظومه بنگرید، ضعیفترین و ناهنجارترین ابیات مولوی، استوارترین و هماهنگترین سخنانی است که میتوان در زبان فارسی جستجو کرد» (زبور پارسی، شفیعی‌کدکنی: ص ۱۸).

درونمایهٔ تصویری از باورهای عارفانهٔ مولانا بر این نکته استوار است که بسیاری از تقابلهای موجود ساختاری، تفاوت میان عالم ماده و عالم روح را به تصویر میکشاند، چنانکه عارف در تلاش است برای کشف یا ایجاد وحدت میان تکثرهای موجود و تعینات کثیر عالم خلقت که اغلب بر تضاد استوار هستند، تلاش نماید. اساس معرفت نزد عرفا و متصوفه آشتی میان این اضداد و رسیدن به وحدت است و از این روست که به مرتبه‌ای سوم میان عالم عالم غیب و شهادت قائلند. ادونیس درخصوص این حقیقت وجودی در میان عرفا با استناد به آراء ابن‌عربی میگوید «حقیقت وجودی در نزد ابن‌عربی دارای سه مرتبه است، مرتبهٔ علوی و آن مرتبهٔ تجرید یا معقولات است و مرتبهٔ سفلی و آن مرتبهٔ حس و محسوسات است و مرتبهٔ برزخی که مرتبهٔ جامع پیونددهندهٔ این دو مرتبه است؛ یعنی هم‌زمان هم معقول است و هم محسوس که همان مرتبهٔ خیال و متخیلات است» (تصوف و سورئالیسم، ادونیس: ص ۹۹). به این ترتیب در اندیشهٔ عرفانی رابطه‌ای تقابلی از ملک تا ملکوت وجود دارد که سرانجام به اتحاد میرسند و این اتحاد یا به تعبیر روانشناسی یونگ در ناخودآگاه است (انسان در جستجوی هویت خویشتن، یونگ: ص۱۸). یا در عالم برزخ چنانکه بین عالم ملک و ملکوت، جبروت است و بین عالم معنا و صورت، خیال قرار دارد.

فرامن یا منِ برتر

منِ برتر از اصطلاحات تازه‌ای است که در نظام زبان‌شناسی نوین براساس یک ویژگی با عنوان «ارزیابی زبان» تولید شده است و به علوم دیگر از جمله روانشناسی نوین راه یافته است. درست است که این واژه بلحاظ ساختاری، واژه‌ای جدید است اما در علوم اسلامی، اقوال شاعران و آثار عارفان بلحاظ محتوایی کاربرد بسیاری داشته است؛ هرچندکه بلحاظ لفظی با این عنوان، مدّنظر قرار نگرفته باشد.

در کتاب «عرفان اسلامی» از علّامه جعفری آمده است که «عرفان اسلامی، گسترش و اشراق نورانی منِ انسانی بر جهان هستی است بجهت قرار گرفتن «من» در جاذبهٔ کمال مطلق که به لقاءالله منتهی میگردد» (عرفان اسلامی، جعفری: ص ۲۱). درحقیقت میتوان اذعان داشت «فرامن» بر آن بُعد از وجود انسانی تعلق دارد که از جهان مادی فراتر رفته و بر بُعد مادی و تجربی غلبه یافته است. در اصطلاح «منِ ملکوتی یا بُعد ملکوتی و روحانی هر انسانی در عالم روحانی و فرشتگان است» (در سایهٔ آفتاب، پورنامداریان: ص ۱۳۰).

www.SID.ir

Archive of SID

در اصطلاح روانشناسی فرامن معادل واژهٔ super eg مورد استفاده قرار گرفته است. «فرامن، سومین ساختار شخصیتی فروید بعد از نهاد و من را تشکیل میدهد که بخش اخلاقی، اجتماعی و قضایی شخصیت و بیشتر نشان‌دهندهٔ شخصیت آرمانی است» (نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، ساعت‌چی: ص ۹).
در روانشناسی یونگ نیز صحبت از بخش ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی است. یونگ ناخودآگاه جمعی بشر را که بگونه‌ای مربوط به سطح ناهوشیار و حافظهٔ غیرقابل‌دسترس است و مربوط به تجربیات نوع بشر در تمامی ادوار از گذشته میباشد با عنوان فرامن مورد توجه قرار داده است (روانشناسی شخصیت، کریمی: ص ۸۷).

نحو[۱] و ساختار تقابلی

یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین انواع آشنایی روایی، نوعی از آشنایی‌زدایی است که در قلمرو و ساختار نحو جملات ایجاد میشود؛ چراکه میتوان بجرئت گفت قلمرو نحوی یکی از محدودترین و دشوارترین حیطه‌ها جهت استفاده از امکانات و اختیارات حوزهٔ آشنایی‌زدایی است و از دیگر سو بیشترین میزان تنوع زبان را در این حیطه میتوان مشاهده نمود. «عبدالقاهر جرجانی از بزرگترین نظریه‌پردازان بلاغت اسلامی، بلاغت و تأثیر را در حوزهٔ ساختارهای نحوی زبان منحصر میداند و آن را علم معانی‌النحو میخواند» (رستاخیز کلمات، شفیعی‌کدکنی: صص ۳۴- ۳۳).

سبک‌شناسی جمله یا سطح نحوی

سبک‌شناسی در سطح نحو جمله، یعنی توجه به بزرگترین واحد و ساخت زبان که شکل جمله و میزان ساختمندی آن را مطالعه میکند. از جنبهٔ معناشناسی، هیچ واژه‌ای را نمیتوان خارج از ساخت جمله معنا کرد. آی.ار. ریچاردز معتقد است که «عظمت در هم‌پویایی کلمات دست‌کم به اندازهٔ هر شیوهٔ دیگری از عملکرد ذهن است. یک نُت در یک قطعهٔ موسیقی، ویژگی خود را از نُتهای پیرامون اخذ میکند و با آنها همیاری میکند. یک رنگ مشهود، رنگی است که فقط به نسبت هم‌نمایی دیگر رنگها با او در یک زمینهٔ بصری، قابل مشاهده است. اندازه یا فاصلهٔ یک شیء فقط در مقایسه با دیگر اشیائی که با آن هستند، قابل درک است. هر جا که ادراکی وجود دارد، این همپویایی را میبینیم. درمورد کلمات نیز مطلب از همین قرار است و منتهی خیلی بیشتر از چیزهای دیگر، معنایی که از یک کلمه میفهمیم تنها در نسبت با معانی دیگر کلماتی که همراه آن هستند، حاصل میشود» (فلسفهٔ بلاغت، ریچاردز: صص ۸۰- ۷۹). پس برای درک سبک یک اثر باید حوزهٔ معناشناسی واژگان را بررسی نماییم که در واحد بزرگتر یعنی جمله چگونه معناها را بوجود می‌آورند.
علم نحو، علم بررسی چگونگی چیدمان واژه‌ها و روابط میان صورتهای زبانی در ساختار جملات است. با بررسی دقیق ویژگیهای نحوی و چیدمان واژگان در یک اثر میتوان نوع اندیشیدن هنرمند را درک و دریافت کرد. جرجانی معتقد است فقط الفاظ معانی را نمیرسانند، بلکه این نظم نحوی است که در شکل تألیف کلام نقش مهمی ایفا میکند (اسرارالبلاغه، جرجانی: ص ۲۷۹). «شاید بتوان مفهوم نظم و نانظم را در عباراتی از *اوستا* نیز مشاهده نماید. در کتاب مقدس زردشتیان، اوستا، برای سخن دو صفت پیوسته[۲] و ناپیوسته[۳] آمده است. اهورامزدا خطاب به

---

[۱]. syntax
[۲].Afshmangi
[۳].Angafshmanm

www.SID.ir

Archive of SID

جاماسب میگوید: ای جاماسب، سخنانی پیوسته به تو می‌آموزم نه ناپیوسته تا تو به آنها را نیوشا و پریستار باشی» (نظم نحوی و نقش آن در ادبیّت سخن، فتوحی: ص ۲۶۵).

ابوادیب پژوهشگری که آراء و اندیشه‌های عبدالقاهر جرجانی را نقد و ارزیابی میکند، بر این عقیده است که نظریهٔ «نظم نحوی» نظریه‌ای است که با آن میتوان برخی از دشوارترین جنبه‌های ساخت هنری را کشف و بررسی نمود. این نظریه میتواند در تحلیل سبک ادبی و میزان ادبیت متن معیار سنجیده‌ای بدست میدهد. «هیچ فضل و مزیتی مورد الفاظ- جز جایگاه ویژه، موقعیت خاصّ آنها، معنای اراده شده و مقصود مورد نظر وجود ندارد» (اسرارالبلاغه، جرجانی: ص ۷۲).

ساختار بنیادین تقابل، اساس جهان ذهنی انسان و ماهیت نقشهای تقابلی

لویی استروس از تقابلهای دوگانه بعنوان جزء لاینفک ذهن انسان نام میبرد و معتقد است این جنبه فراتر از مرزهای فرهنگی عمل مینماید تا جایی که ذهن میکوشد جهان را براساس ساختار متقابل و دوگانه مورد شناسایی قرار دهد که البته این ساختارهای متقابل برخاستهٔ ذهن ما هستند و نمیتوان آنها را ذاتی و جزء اشیاء و پدیده‌ها دانست (مبانی نشانه‌شناسی، چندلر: صص ۱۵۰- ۱۴۶). چنانچه معنایی که از تقابل ساختاری جملات و یا حتی واژگان بدست می‌آید، بعنوان بخش بزرگی از بنیادهای معنایی در یک متن مورد توجه قرار بگیرد -نه معنای یگانه و نهایی- در آن صورت میتوان کارکردهای معنایی انواع تقابل را در متون مختلف از جمله متون ادبیات کلاسیک و عرفانی و بطور اخصّ، اشعار مولانا مورد مداقه قرار داد.

حال این سؤال پیش می‌آید که در تحلیل یک متن، نقش تقابلها چیست و چه استفاده‌ای از آن میتوان کرد. چنانکه بیشتر اشاره نمودیم در ساختگرایی نوین تعریف معانی در گرو مفاهیم تقابلی است «تکیهٔ سوسور بر روابط تقابلی در درون نظامی کلّی است. او بخصوص بر تمایزهای تقابلی میان نشانه‌ها تأکید میکند و در تحلیل ساختگرایانه اصل بر تقابلهای دوتایی گذاشته میشود مثل طبیعت/ فرهنگ، مرگ و زندگی، روبنا/ زیربنا»(نشانه‌شناسی کاربردی، سجودی: ص ۸۸). این تقابلها تنها به نظام ساختاری رمزگان مکتوب اختصاص ندارد و هر نظام نشانه‌ای را میتواند دربر بگیرد. بعنوان نمونه «در تبلیغات صفحات داخلی مجلات و نشریات معمولاً چهرهٔ مرد در بالای صفحه و زن در ذیل او تصویر میشود که این خود پایگاه زن و مرد را در جامعه بارتاب میدهد. ... قرار گرفتن یک چهره در خط عمودی یک تصویر در مقابل با سایر چهره‌های بالا و پایین، تقابل میان معقول و محسوس، عینی و ذهنی، واقعی و ایده‌آل را مجسم میگرداند» (درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، ضمیران: ص۱۱۲). روش تحلیل تقابل در یک متن به تحلیلگر کمک میکند به معانی پنهان و بنیانهای ایدئولوژیکی متن دست یابد.

اما نکتهٔ مهمی که در این روش باید مورد توجه قرار بگیرد، توجه به نوع تقابلهاست نه شیوهٔ استفاده از تقابلها اینکه شاعر یا نویسنده به چه صورتی تقابلها را در یک متن مورد توجه قرار داده است و همین امر، ویژگیهای سبکی هنرمند را بخوبی مورد نقّادی قرار میدهد.

مولانا و مسئلهٔ تقابل

بسیاری از باورها در اکثر متون عرفانی و مفاهیم دینی در ساختار تقابلی ارزشگذاری میشوند تقابلهایی چون روح/ جسم، خیر/ شر، خوب/ بد، عالم علوی/ عالم سفلی، ملک/ ملکوت و... . مولوی نیز از این قاعده مستثنی نیست و تقابلهای اساسی چون روح و جسم و معنا و صورت زیربنای بسیاری از اندیشه‌های او در مثنوی است. اما مولانا با

www.SID.ir

Archive of SID

این تقابلها در ساختار محدود و بسته مواجه نمیشود و به عبارتی ساختار دوقطبی در واژگان او را محدود نمیسازند و بال‌وپر او را از پرواز در اوج و گستره‌ای وسیعتر بازنمیدارند. افق دید مولانا و اصالت نگاه او بسیار عمیق است، ازاین‌رو این تقابل در سطح ایدئولوژیک و بتبع انعکاس آن در ساختار نحوی نمود مییابد. یکی از تقابلهای رایج در مثنوی و متون عرفانی تقابل عوالم دوگانه، جسم و جان یا بتبع آن منِ زمینی و منِ ملکوتی است.

جسم را نبـــود از آن عـــزّ بهـــره‌ای　　جسم پیش بحرجـــان چون قطـــره‌ای
جسم از جـــان روزافـــزون میشود　　چون رود جـان، جســم بین چون میشــود
حدّ جســمت یک دو گز خود بیش نیســت　　جـــان تو تا آسمان جـــولان کنی است
(مثنوی، مولانا: ۴/ ۵۱۷)

هر مفهوم تقابلی در مثنوی در یک پیکرهٔ واحد، معنای دیگر را تکمیل میکند اما نباید از این نکته غافل بود که اثبات یک مرحله به معنای ردّ مرحلهٔ پیشین نیست. مولانا من (جسم) زمینی را دربرابر و تقابل «فرامن» روح ملکوتی قرار میدهد، اما این موضوع سبب نمیشود که از ارزش و اهمیت «من» غافل باشد؛ چنانکه میگوید:

پـس بـزرگـان ایـن نـگـفـتـنـد از گـزاف　　جسم پاکان همچو جان افتاد صاف
(همان: ۱/ ۲۰۱)

و یا:

جســم او هـمـچـون چـراغـی بـر زمـیـن　　نور او بالای سقف هفتمین
(همان: ۴/ ۵۱۷)

جســمشـــان را هم ز نور اســرشـــتـه‌انـد　　تا ز روح و از ملک بگذشته‌اند
(همان: ۳/ ۳۲۷)

از میان علوم سه‌گانهٔ مرتبط با بلاغت در نظام بلاغت سنتی و معانی، بیان و بدیع، «تقابل» در علم بدیع معنوی با عنوان «طباق» یا «تضاد» نمود یافته است. علمای بلاغت به تقابل در واژگان و نیز تقابل در ساختار جملات هر دو اشاره داشته‌اند (البدیع، ابن معتز: صص ۴۷- ۳۶؛ المثل‌السائر فی ادب‌الکاتب و الشاعر، ابن اثیر: صص ۲۹۲- ۲۸۰؛ الایضاح فی علوم‌البلاغه، خطیب قزوینی: صص ۲۶۰- ۲۵۹). در بلاغت معاصر، تقابلهای دوگانه را عامل پویایی متن دانسته‌اند که نمیتوان آن را جدا از اندیشهٔ موجود در متن منفک کرد؛ ازاین‌رو نباید این تقابلها را تنها از لحاظ زیبایی‌شناسی بررسی کرد، بلکه مفهومی وسیعتر از تضاد ظاهری را دربر میگیرد. مولانا براساس این تقابلها در ساختار اندیشهٔ ملک و ملکوت، عالم سفلی و علوی ویژگی سبکی خاصی را در ساختار جملاتش می‌آفریند.

حالت برتر[۱] یا تفضیل

چهارچوب نحوی کلام نوع دیگری از تقابل را میتواند در خود جای دهد که یکی بر دیگری برتری دارد. بعنوان نمونه در مثال «خوب بودن بسیار بهتر از بد بودن است» خوب بر بد تقابل تفضیلی دارد. البته گاه این تقابل برتر در حالتی منفی[۲] نیز بیان میشود.

این اندیشه هستی‌شناسانهٔ مولانا که جزءها رو به سمت‌وسوی کل دارند و کل‌نگری غایت این حرکت است اصل اساسی در جهان‌بینی عرفانی وی است:

---

۱. Comparative
۲. negated

www.SID.ir

Archive of SID

چـون تـو جـزو دوزخـی پـس هـوش دار جزو سوی کل خود گیرد قرار
(همان: ۲/ ۲۷۹)

خـود بـزرگـی عـرش بـاشـــد بـس مـدیـد لیک صورت کیست چون معنی رسید
(همان: ۱/ ۱۶۵)

در بیت بالا صورت در تقابل معنی قرار گرفته است و معنی «وجه تفضیلی» و برتر ساخت معنایی جمله در نحو کلام مولاناست.

رحـمـت جـزوی بـه کـل پـیـوسـتـه شـــو رحمت کل را تو هادی بین و رَو
(همان: ۳/ ۱۸۹)

«رحمت جزوی» و «رحمت کلی» در بیت بالا دو صورت تقابلی از عالم و تفصیلی نسبت‌به یکدیگر قرار دارند. در معنای اخیر نکتهٔ قابل توجه همان «قنطره» بودن مجاز برای وصول به حقیقت است که در ابیات دیگری از مثنوی هم مورد توجه قرار گرفته است.

همپایگی

یکی از انواع رایج تقابل طبق تحقیقاتی که جونز (jones ۲۰۰۲) انجام داد، تقابل همپایگی است که در آن واژگان متقابل ساخت نحوی خنثایی را ایجاد میکنند. این نوع از تقابلها هویت دستوری مانند عطف و اضافه (مضاف و مضاف‌الیه) یا موصوف و صفت ایجاد میکنند. کارکرد معنایی این نوع از تقابلها را ابتدا در مثالی ساده بیان مینماییم. فرض میکنیم در جمله‌ای میخوانیم که «کسی که دل به دریا میزند شکست یا پیروزی برای او دیگر هیچ تفاوتی ندارد». در این مثال ساختار نحوی جملات بگونه‌ای است که دو واژهٔ «شکست» و «پیروزی» در ساختاری خنثی در نحو جمله قرار گرفته‌اند.

تقابل اندیشهٔ «من» و «فرامن» بصورت تقابل همپایه یا هم‌جوار (هویت یکسان دستوری) در مثنوی مولانا خود را نشان داده است. در بیت زیر «صورت خود» به معنی صورت ظاهری و جسم خاکی و نازل در تقابل با «صورت کلّ» در ساختار همپایگی قرار گرفته است:

گـــــر ز صورت بگذرید ای دوستـــــان جنّـت اســـت و گِلسـتـان در گِلسـتـان
صـــورت «خود» چون شـکسـتی سـوختی صـــورت کـل را شـــکســـت آمـوخـتـی
بعد از آن هـــــــر صورتی را بشـــــکنی همچو حیدر بـــــــــــاب خیبر برکنی
(مثنوی، مولانا: ۳/ ۵۲۷)

تقابل همپایگی بین «صورت خود» و صورت کل در ساختار نحوی بیت بالا با هویت دستوری یکسان عامل وحدت‌بخش دو عنصر متضاد و در عین حال تقابل دو اندیشهٔ تقابل صورت و معنا در مثنوی، اندیشهٔ اصلی اشعار مولانا را دربر میگیرد. بلحاظ ایدئولوژیک، صورت و معنا یا همان «من» و «فرامن» در عرفان یکی از نکات اساسی است. ابن تُرکه در شرح *گلشن راز* شیخ محمود شبستری پیرامون این تقابل چنین میگوید: «معنی و مفهوم هر صورت محسوس و معقول، حقیقت همان صورت است. آنچه ادراک آن به حواس ظاهری نتوان نمود، معنی است. مراد به صورت، هر ظاهری است به ازای هر باطن اعم از صوری که مقابل هیولات است و اجسامی که در مقابل ارواح است و الفاظی که در تحت آن معانی وجود دارد و صور خیالیه و وهیمه و صور محسوسه و صور رسوم و

www.SID.ir

Archive of SID

عادات و مناصب و غلبات امور ملکی که درمقابل ترک تجرید و فراغت و آزادی و تواضع و افتادگی است» (شرح گلشن راز، ابن ترکه،: صص ۱۹۰- ۱۸۹). «من» یا همان صورت ظاهری اشیاء لایه‌ای بیرونی از جهان هستی است.

صـــورت از معنی چو شـــیر از بیشـــه دان　　یا چو آواز و سخن ز اندیشه دان
این ســـخن و آواز از لندیشـــه خـــــواســـت　　تو ندانی بحر اندیشه کجـــاست
(مثنوی، مولانا:۱/ ۱۱۷)

در بیت بالا «صورت از معنی» تقابل همپایه‌ای است که در یک ساختار دستوری یکسان (گروه مفعولی) بکار رفته‌اند. این تقابل همپایه که وحدت‌بخش دو عنصر متضاد شده است در شبکهٔ نحوی بیت، سازه‌ای هم‌پایه را نیز ایجاد کرده است که به کمک عطف هویت دستوری مشابهی را در هر دو واژه بوجود آورده است. مولانا در تقابل «صورت و بی‌صورتی» نیز به نقش دوگانهٔ «من» و «فرامن» و رویارویی این دو عنصر معنایی در بیت زیر چنین توجه دارد:

صورت از بی‌صورتی آمد برون　　باز شد که انّا الیه راجعون
(همانجا)

جهل در نزد مولانا بر دو رکن استوار شده است. مولانا به مانند سایر عرفای دین‌مدار، غیب و شهادت را دو پایهٔ اصلی حیات این جهان میداند؛ ازاین‌رو تمام «من» باید در «منِ» کلّی و ازلی فانی شوند و به او برسند و او چیزی جز ذات بی‌چون‌وچرا و متعیّن باری تعالی نیست؛ از این روست که با فنای «من»، زمینهٔ پیدایی «منِ» برتر فراهم میشود:

صورت ظاهر فنا گردد بدان　　عالم معنی بماند جاودان
(همان: ۲/ ۲۳۰)

در بیت بالا «صورتِ ظاهر» و «عالم معنی» در ساختار نحوی یکسان (نهاد) در تقابلی همپایه قرار گرفته‌اند. تقابل با ساختار دستوری ناهمگون یکی دیگر از ویژگیهای سبکی نحو مولانا تقابلهایی است که در بیت صورتهای دستوری همگونی ندارند. تقابلهای هم‌جوار با هویت دستوری یکسان شامل عطفها و اضافه‌ها از منظر زیبایی‌شناسی موسیقی کلام را افزایش داده و بسیار رایجند تا جایی که این گونهٔ تقابلی را به دلیل همین با هم‌آرایی دو عنصر ناساز بیشتر بکار میبرند و از آن تحت عنوان جادوی مجاورت یاد میکنند «جادوی مجاورت... عناصری دور از هم را در طیف مغناطیسی خود گرد می‌آورد و آنها را عینیّت میبخشد و ما در پرتو جادوی مجاورت از رهگذر تشابه صوری آن عناصر یا وحدت صوتی آنها نسبت‌به جنبهٔ معنوی آنها که چقدر از یکدیگر دورند، غافل میشویم و آنها را چنانکه در صورت در معنی هم نزدیک به هم احساس میکنیم» (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۴۱۸). ازآنجاکه در بلاغت و زیبایی‌شناسی توجه زیادی به باهم‌آرایی واژگان بدلیل سازگاری آوایی و جادوی مجاورت واژه‌ها میشود، خلاف عادت و بکار بردن این تقابلها در ساختاری غیر از این دلیلی دیگر نمیتواند داشته باشد جز غلبهٔ معنا بر آوا، صورت و بلاغت. مولانا آن هنگام که تقابل را در ساختار دستوری ناهمگون بکار برد، معنا را بر صورت و نحو را بر ساختار آوایی ارجحیت میدهد:

روح همچون صـــالح و تن نـاقـه اســـت　　روح اندر وصل و تن در فاقه است
(همان: ۱/ ۱۵۳)

www.SID.ir

Archive of SID

نفس همچون زن پی چـــــــــــــاره‌گری　　گـاه خـاکـی جـویـد و گـه ســـروری
عـقـل خـود زیـن فـکـرهـا آگـاه نـیســـت　　در دمـاغـش جـز غـم الله نـیســـت
(همان: ۱/ ۲۱۹)

تقابل با ساختار دستوری همگون

جمله‌های زبان فارسی بلحاظ ساختاری از جهتی به ساده و مرکب تقسیم میشوند؛ آنچه از عناصر و ارکان متقابل در این جستار مدّ نظر است گاه عناصری هستند که بتبع الگوی نحوی و ساختار واحد در جمله‌های همسان ایجاد میشوند. جمله‌های مرکب در مثنوی را فارغ از الگوی نحوی وحدت واژگانی-ساختاری (در حوزۀ تقابلی) از زاویۀ معنایی هم میتوان مورد توجه قرار داد، چراکه از لحاظ معنایی این جمله‌ها روابط ویژه‌ای را در ساختار متن حاکم میسازند و تقابل معنایی را در قالب تمثیل، تأکید، بدل، تفسیر و... تقویت مینمایند. مثنوی اثری بی‌بدیلی است که در تمامی ابیات آن بجرئت میتوان گفت نوع خاصی از انسجام وجود دارد. اگر این انسجام را در سه حیطۀ شعری، دستوری و معنایی بررسی و طبقه‌بندی کنیم، تقابلهای دوگانه بویژه در مبحث تقابل صورت/ معنا یا من/ فرامن هر سه ویژگی را دارا خواهد بود:

هر که صبر آورد گردون بر رود　　هر که حلوا خورد واپستر شود
(همان: ۱/ ۱۶۰)

که دو مصراع در تقابل ساختاری با الگوی نحوی یکسان قرار گرفته‌اند. نمونۀ اینگونه جملات مرکب وابسته با پیرو نهادی در مثنوی بازهم میتوان مشاهده نمود:

بد محالی جست کو دنیا بجست　　نیک حالی جست کو عقبی بجست
(همان: ۱/ ۱۷۸)

تقابل صورت و معنا را گاه در جمله‌های مرکب وابسته به پیرو شرطی میتوان دید:

گر به جهل آییم آن دندان اوست　　ور به علم آییم آن ایوان اوست
ور به خواب آییم مستان وییم　　ور به بیداری به دســـتان وییم
ور بگـــریم ابر پر زرق وییم　　ور بخندیم آن زمان برق وییم
ور به خشم و جنگ عکس قهر اوست　　ور به صلح و عذر عکس مهر اوست
(همان: ۱/ ۲۳۸)

تقابل معنایی گاه در ساختار جملات مرکب شرطی با حرف ربط (چون) ظاهر شده است؛ مولانا این تقابل جزء کل، وحدت/ تفرقه، صورت/ معنا و من/ فرامن را در ابیات زیر نیز مورد توجه قرار داده است. ابیاتی که میتوان آن را ذیل جملات مرکب شرطی با حروف ربطی مانند «چون» طبقه‌بندی نمود:

سیل چون آمد به دریا بحر گشت　　دانه چون آمد به مزرع کشت گشت
سبز گردم چون که گوید کشت باش　　زرد گردم چون که گوید زشت باش
(همان: ۱/ ۲۱۹)

وحدت جمله‌های پیوسته با مفهوم تقابل

هست باران از پی پروردگی　　هست باران از پی پژمردگی
(همان: ۱/ ۲۹۱)

جملۀ اسنادی ساده با حذف فعل (اسنادی)؛ مسند + گروه نهادی + [فعل]

www.SID.ir

Archive of SID

صبغه الله نام آن رنگ لطیف لعنت‌الله بوی این رنگ کثیف

(همان: ۲۶۶)

تقابل در جملات سه‌جزئی با مفهوم تقابلی

نهاد + قید مکان + مسند + فعل

آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پشتی است

(همان: ۱/ ۱۸۵)

تقابل جملات همسان سادهٔ سه‌جزئی:

نهاد + مفعول + فعل

بوی بد مر دیده را تاری کند بوی یوسف دیده را یاری کند

(همان: ۱/ ۱۹۶)

تقابل جملات همسان مبتنی بر سؤال:

پارهٔ اول: نهاد + مسند + فعل اسنادی

پارهٔ دوم: [نهاد] + مسند + [فعل اسنادی]

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را ظلم چه بود آب دادن خار را

(همان: ۵/ ۶۳۱)

بررسی تقابل و دوگانگی در نقش ندا و منادا:

ای زبان هم گنج بی‌پایان تویی ای زبان هم رنج بی‌پایان تویی

(همان: ۱/ ۱۰۲)

ای که جان خیره را رهبر کنی وی که بی‌ره را تو پیغمبر کنی

(همان: ۵/ ۵۸۲)

تقابل در جملات همپایه با حروف ربط زوج:

گاه نقش دیو و گه آدم کند گاه نقش شادی و گه غم کند

(همان: ۱/ ۱۱۳)

تقابل در جملات مرکب همپایه (اسنادی):

لقمه تخم است و برش اندیشه‌ها لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها

(همان: ۱/ ۱۴۹)

در تمامی ابیات موردبررسی، متوجه نوعی ساختار تقابلی میان جسم و جان؛ روح و جسم و یا «من» و «فرامن» در کلام مولانا خواهیم شد. الگوی نحوی سبک‌ساز در کلام مولانا، سهم زیبایی را از بلاغت و زیبایی‌شناسی تقابل (در معنایی) تضاد و طباق دور میسازد و آن را به نحو جملات واگذار میکند.

نتیجه‌گیری

بسیاری از باورها در اکثر متون عرفانی و مفاهیم دینی در ساختار تقابلی ارزشگذاری میشوند. تقابلهایی چون روح/ جسم، خیر/ شر، خوب/ بد، عالم علوی/ عالم سفلی، ملک/ ملکوت و... مولوی نیز از این قاعده مستثنی نیست و

www.SID.ir

Archive of SID

تقابلهای اساسی چون روح و جسم و معنا و صورت زیربنای بسیاری از اندیشه‌های او در مثنوی است. اما مولانا با این تقابلها در ساختار محدود و بسته مواجه نمیشود و به عبارتی ساختار دوقطبی در واژگان او را محدود نمیسازند و بال و پر او را از پرواز در اوج و گستره‌ای وسیعتر بازنمیدارند. افق دید مولانا و اصالت نگاه او بسیار عمیق است، ازاین‌رو این تقابل در سطح ایدئولوژیک و بتبع انعکاس آن در ساختار نحوی نمود مییابد. یکی از تقابلهای رایج در مثنوی و متون عرفانی تقابل عوالم دوگانه، جسم و جان یا بتبع آن منِ زمینی و منِ ملکوتی است و این تقابلها در ساختارهای نحوی متفاوت نمود یافته‌اند. تقابلهای تفضیلی، تقابلهای همپایگی و همگون سه نمود بارز تقابل معنایی من و فرامن در نحو و دستور جملات مولاناست.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان استخراج شده است. آقای دکتر شهروز جمالی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای اسماعیل صادقی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مرتضی رزاق‌پور نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بر خود واجب میدانیم از تمام استادان گروه زبان و ادبیات فارسی و عوامل کتابخانهٔ دانشگاه آزاد واحد همدان که به هر نحوی در به ثمر نشستن این مقوله یاریگر بودند و شایستگی مبحث را تا این مرحله موجب شدند؛ نهایت سپاسگزاری را داشته باشم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFAERENCE

Adonis, Ali Ahmad Sa’eed. (۲۰۰٦). Sufism and Surrealism, translated by Habibaullah Abbasi, Tehran: Sokhan, p.۹۹.

Antonymy: a corpus- based approach Jones. (۲۰۰۲). London: Routledge.

Chandler, Daniel. (۲۰۰۸). Fundamentals of Semiotics, translated by Mohammad Parsa, Tehran: Sureh Mehr, pp.۵۰-۱٦٤.

Chitik, William. (۲۰۰٤). The Sufi Way of Love, translated by Mehdi Sarreshtaddari, Tehran: Mehrandish, pp.۱۷-۱۸.

www.SID.ir

Archive of SID

Eagleton, Terry. (۲۰۰۱). An Introduction to Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publishing, p.۱۸۳.

Fotouhi Rudmajani, Mahmoud. (۲۰۱۸). Syntactic order and its role in speech literature, *Quarterly Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, (۱۸) ۹, pp. ۲۶۸-۲۶۱.

Ibn Asir, Abi al-Fatah Zia-ud-Din Nasrullah. (۱۹۳۹). Proverbs in the literature of writers and poets, Qadmah wa al-'Aq against Muhammad Muhyiddin Abd al-Hamid, Cairo: Mustafa al-Baya'i al-Majlis wa Olawadeh, pp.۲۸۰-۲۹۲.

Ibn Mu'taz, Abdullah. (۱۹۳۵). Al-Badi ', Beirut: Dar al-Misra, pp.۳٦-٤۷.

Ibn Torkeh Esfahani. (۱۹۹٦). Description of Golshan Raz by Sheikh Mahmoud Shabestari, by Kazem Dezfulian, Tehran: Afarinesh, pp.۱۸۹-۱۹۰.

Ja'fari, Mohammad Taghi. (۱۹۹۹). Islamic mysticism, third edition, Qom: Keramati Publishing, p.۲۱.

Jorjani, Abdul Qahir. (۱۹۹۵). Asrar al-Balaghah, translated by Jalil Tajlil, Tehran: University of Tehran, p.۲۷۹.

Jung, Carl Gustav. (۲۰۱۱). Man in Search of the Self, translated by Mahmoud Behforozi, Tehran: Jami, p.۱۸.

Karimi, Yousef. (۱۹۹۵). Personality Psychology, Third Edition, Tehran: Payame Noor, p.۸۷.

Khatib Qazvini, Jalaluddin Mohammad. (۲۰۰۳). Illumination in the science of rhetoric, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, pp.۲۵۹-۲٦۰.

Maulana, Jalaluddin Mohammad Balkhi. (۲۰۰۱). Masnavi, edited by Reynolds.A. Nicholson, Tehran: Mola.

Pournamdarian, Taghi. (۲۰۰۱). In the Shadow of the Sun, Tehran: Sokhan, p.۱۳۰.

Richards, I.R. (۲۰۱۰). Philosophy of Rhetoric, translated by Saeed Hamidian, Tehran: Qatreh, pp.۷۹-۸۰.

Sa'atchi, Mahmoud. (۲۰۰٤). Theories of counseling and psychotherapy, second edition, Tehran: Idon, p.۹.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۱۹۹۹). Persian Psalms, Tehran: Agah, p.۱۸.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۲۰۱۲). Poetry Music, Eleventh Edition, Tehran: Agah, p.٤۱۸.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (۲۰۱۲). The Resurrection of Words, Tehran: Sokhan, pp.۳۳-۳٤.

Shimel, Anhamari. (۲۰۰۳). Shokooh Shams, translated by Hassan Lahouti, Tehran: Scientific and Cultural, p.۳۵۷.

Sojudi, Farzan. (۲۰۰۳). Applied Semiotics, Tehran: Qesse, p.۸۸.

Zamiran, Mohammad. (۲۰۰٤). An Introduction to the Semiotics of Art, Second Edition, Tehran: Qesse, p.۱۱۲.

Zarrinkoob, Abdolhossein. (۲۰۰۱). Search in Iranian Sufism, Tehran: Amirkabir, p.۳۰۹.

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست منابع فارسی

اسرارالبلاغه، جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴)، ترجمهٔ جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
انسان در جستجوی خویشتن، یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰)، ترجمهٔ محمود بهفروزی، تهران: جامی.
الایضاح فی علوم‌البلاغه، خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد (۲۰۰۳)، بیروت: دارالکتب‌العلمیه.
البدیع، ابن معتز، عبدالله (۱۹۳۵)، بیروت: دارالمیسره.
پیش‌درآمدی بر نظریهٔ ادبی، ایگلتون، تِری (۱۳۸۰)، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
تصوف و سورئالیسم، ادونیس، علی‌احمد سعید (۱۳۸۵)، ترجمهٔ حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
جستجو در تصوّف ایران، زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، تهران: امیرکبیر.
در سایهٔ آفتاب، پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، تهران: سخن.
درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، ضمیران، محمد (۱۳۸۳)، چاپ دوم، تهران: قصه.
رستاخیز کلمات، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، تهران: سخن.
روانشناسی شخصیت، کریمی، یوسف (۱۳۷۴)، چاپ سوم، تهران: پیام نور.
زبور پارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، تهران: آگه.
شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری، ابن ترکه اصفهانی (۱۳۷۵)، به کوشش کاظم دزفولیان، تهران: آفرینش.
شکوه شمس، شیمل، آنه‌ماری (۱۳۸۲)، ترجمهٔ حسن لاهوتی، تهران: علمی و فرهنگی.
طریق صوفیانهٔ عشق، چیتیک، ویلیام (۱۳۸۳)، ترجمهٔ مهدی سررشته‌داری، تهران: مهراندیش.
عرفان اسلامی، جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)، چاپ سوم، قم: نشر کرامتی.
فلسفهٔ بلاغت، ریچاردز، آی.آر (۱۳۸۹)، ترجمهٔ سعید حمیدیان، تهران: قطره.
مبانی نشانه‌شناسی، چندلر، دانیل (۱۳۸۷)، ترجمهٔ محمد پارسا، تهران: سورهٔ مهر.
المثل‌السائر فی ادب‌الکاتب و الشاعر، ابن اثیر، ابی‌الفتح ضیاءالدین نصرالله (۱۹۳۹م)، قدمه و علق علیه محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مصطفی‌البابی‌الجلس و اولاده.
مثنوی، مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۰)، تصحیح رینولد.آ. نیکلسون، تهران: مولی.
موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، چاپ یازدهم، تهران: آگاه.
نشانه‌شناسی کاربردی، سجودی، فرزان (۱۳۸۲)، تهران: قصه.
نظریه‌های مشاوره و روان درمانی، ساعت‌چی، محمود (۱۳۸۳)، چاپ دوم، تهران: ایدون.
نظم نحوی و نقش آن در ادبیت سخن، فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۷)، فصلنامهٔ علمی-پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی، (۱۸) ۹، صص ۲۶۸- ۲۶۱.
Antonymy: a corpus- based approach Jones. (۲۰۰۲). London: Routledge.

www.SID.ir

Archive of SID

معرفی نویسندگان

اسماعیل صادقی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.
(Email: *esmaeil.sadeghi6363@gmail.com*)

شهروز جمالی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.
(Email: *Shahroozjamali@iauh.ac.ir* :نویسنده مسئول)

مرتضی رزاق‌پور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.
(Email: *m.razaghpoor@iauh.ac.ir*)

COPYRIGHTS
©۲۰۲۱ The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ٤,٠), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Esmaeil Sadeghi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.
(Email: *esmaeil.sadeghi6363@gmail.com*)

Shahrooz Jamali: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.
(Email: *Shahroozjamali@iauh.ac.ir* **:** Responsible author)

Morteza Razzaqpour: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran.
(Email: *m.razaghpoor@iauh.ac.ir*)

www.SID.ir